

بررسی و نسبت‌سنجی دو مفهوم «کارآمدی» و «مشروعیت»

افزایش کارآمدی، تثبیت مشروعیت حکومت است



■ **محسن مطلق**

مشروعیت و کارآمدی، دو اصطلاح رایج در مسئله «حکومتداری» هستند که نسبت این دو، طبق نظریات مختلف به شیوه‌های متفاوتی بیان شده است. برخی کارآمدی حکومت را اساس مشروعیت می‌دانند، برخی دیگر از نظریات بر تأثیر کارآمدی بر مشروعیت تکیه دارند و گروهی دیگر کارآمدی را قابل تعارض با مشروعیت می‌انگارند. در یادداشت پیش رو، تلاش شده با تبیین اجمالی این دو مفهوم، نسبت آنها در نظریات مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

■ **مفهوم مشروعیت و ابعاد آن**

مشروعیت در اصطلاح علوم سیاسی می‌کوشد «حقانیت و برحق بودن» یک نظام را تعریف نماید. طبق تعریف دیگر، مشروعیت در واقع «توجیه عقلانی اعمال سلطه و اطاعت» از یک نظام است. گرچه در ابتدای وضع این مفهوم به مفارن با تعریف نظریه‌پردازهای اجتماعی و نقش آفرینی دولت‌ها طبق آن بود، معیار مشروعیت عمدتاً صیانت از «آزادی»، «امنیت» و «حق مالکیت» شناخته می‌شود، اما رفته رفته، تعاریف مختلفی از این مفهوم در نظریات گوناگون و بسته به نوع حکومت‌ها و ایدئولوژی حاکم بر آنها شکل گرفت. در حال حاضر مکاتب گوناگون برای فهم تعریف مشروعیت، در نظام‌های سیاسی گوناگون، به درک چارچوب فلسفی و بینشی خاص حاکم بر آنها تکیه‌مند هستند. در ایدئولوژی اسلامی، مفهوم مشروعیت حکومت بسیار مورد بحث قرار گرفته‌است و در نگاه حاکم بر نظام در حال حاضر (منبع از دیدگاه‌های بنیانگذار انقلاب و رهبر معظم انقلاب اسلامی) می‌توان مشروعیت را در چند بعد تعریف نمود.

الف) حقانیت حکومت:حقانیت در تفکر اسلامی، مبنای اصلی و کلیدی مشروعیت شناخته می‌شود. حقانیت حکومت با پاسخ به این سؤال که «چه کسی حق حکومت دارد» مشخص می‌شود. در نظام ارزشی اسلامی، دین اسلام منبع نهایی و تنها مرجع معتبر حقانیت‌بخشی تعریف می‌شود. در واقع حاکمیت، حقی الهی است که هر گونه توفیض آن به بشر در انحصار خداوند است. حسب برداشت دینی نیز این حق پس از پیامبر به معصومین و از ناحیه آنان به فقیه دارای «تقوا و عدالت» واگذار گردیده است.

ب) مقبولیت حکومت: یکی دیگر از منابع مشروعیت در این نگاه، مقبولیت حکومت است. هر چند مقبولیت در «حق حکومت» تأثیری نداشته و مقبولیت با عدم مقبولیت، نافی «برحق بودن» یک حکومت نیست، اما مقبولیت، تضمین‌کننده مشروعیت نظام است. رهبر معظم انقلاب در همین خصوص تصریح می‌نمایند: «مردم در اسلام یک رکن مشروعیتند، نه همه پایه مشروعیت. نظام اسلامی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، پایه دیگری دارد که «تقوا و عدالت» حاکم است… اما همین تقوا و عدالت هم بدون مقبولیت مردم کارایی ندارد، لذا اسلام برای رأی مردم اهمیت زیادی قائل است.»

پ) قانونیت حکومت: یکی دیگر از ابعاد مشروعیت حکومت، پایبندی آن به قوانین رسمی و اعمال قدرت مبتنی بر آن است. به عبارتی قدرت تا جایی مشروعیت دارد که در چارچوب هنجارهای وضع شده به اعمال نفوذ و اقتدار بپردازد. البته در نظام دینی، همین قوانین نیز باید منبعیت از اصول وضع شده شریعت و ضوابط اسلامی باشند.

ت) کارآمدی حکومت: کارآمدی حکومت در گرو تأمین نیازها و اهداف جامعه است. هر حکومتی که در حال مبتنی بر سلسله‌ای از نیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و با شعارهایی مورد وفاق که مشخص‌کننده اهداف تشکیل آن بوده‌اند، شکل گرفته است. حال اگر دولت برخاسته از آن حکومت، نتواند به این شعارها و اهداف جامه عمل بپوشاند، مشروعیت آن نظام را تضمین نموده است. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه می‌فرمایند: «مشروعیت همه ما بسته به کارایی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارایی و کارآمدی مسئولان طبق

د

حکومت دینی زمانی که همه شاخص‌های رفاه را تأمین کند، اما جهت‌گیری آن به سوی تأمین سعادت اخروی و ارتقای دینمنداری اعضای جامعه نباشد، مکتاب مختلف در خصوص کارآمدی و مبنای آن نظرات متفاوتی ارائه نموده‌اند. مشروعبت و مبنای آن نظرات متفاوتی ارائه نموده‌اند. مکتاب عمدتاً سکولار، «قبایل عمومی» و «انتخاب قانونی» را مهم‌ترین شاخص‌ها در مشروعیت برمی‌شمرند.

■ **مفهوم کارآمدی و ابعاد آن**

مفهوم کارآمدی از جمله واژگانی است که از مدیریت به علوم سیاسی انتقال یافته‌است. در علم مدیریت، کارآمدی زمانی تحقق می‌یابد که اهداف مقرر شده، به خوبی محقق شوند. در همین راستا در علوم سیاسی نیز یک نظام زمانی کارآمد تلقی می‌شود که عملکرد آن در راستای رسیدن به اهداف تعیین شده و عبور از موانع تحقق اهداف، مطلوب باشد. البته نظریات متفاوتی پیرامون مفهوم کارآمدی یک دولت (یا حکومت) ارائه شده‌است، اما نقطه محوری یک دولت، تعاریف، میزان انطباق و التزام به شاخص‌ها و محورهایی است که اهداف آن نظام یا دولت را محقق سازد. این تعریف از کارآمدی «نظریه توفیق» نیز اطلاق می‌گردد.

عبدالحمید ابوالحمدر در کتاب مبنای سیاست، کارایی نظام را اینگونه تعریف می‌کند: «کارایی انجام اقداماتی است که از آن راه بیشترین بازده و بهره را با کمترین کوشش، رنج و خشونت بتوان به دست آورد. نظام سیاسی وقتی کارایی دارد که بتواند وظیفه‌هایی را که بیشتر حکومت‌شوندگان از آن انتظار دارند، انجام دهد و وظیفه اصلی یک نظام سیاسی، پشتیبانی همه‌جانبه از زندگی فردی، سیاسی، اجتماعی، مادی و معنوی همه شهروندان به ویژه پاسداری از امنیت و

آسایش آنان در اجتماع است.»

ریشه مفهوم «کارآمدی» را می‌توان در «عامل بودن» تعریف کرد. در هر فرد، گروه یا ساختاری به میزان عامل بودن خود، دارای درجه‌ای از کارآمدی است. همانگونه که یک فرد دارای آزادی، عامل است و افعال اختیاری از وی ساطع می‌گردد و هر حزب یا گروه سیاسی عامل نیز می‌تواند کارآمد یا ناکارآمد باشد، حکومت نیز با توجه به اینکه کامل‌ترین نوع نظم اجتماعی بوده و بیشترین میزان عاملیت را داراست، اصلی‌ترین نقش آفرینی را در خصوص «کارآمدی» اجتماعی می‌تواند ایفا نماید.

کارآمدی در واقع می‌تواند بیان‌کننده توان و قابلیت اداره شایسته کشور توسط مدیران و کارگزاران آن باشد. اگر با این معنای نام به مسئله کارآمدی نگاه کنیم، ابتدا باید تعیین شود اهدافی که کارآمدی در نیل به آن تعریف شده‌است، برای یک دولت کدامند؟ هدف دولت‌های مدرن که پس از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها سامان یافتند، عمدتاً مشترک و معطوف به مسائلی نظیر «رفاه حداکثری عموم مردم»، «برقراری عدالت»، «آزادی»، «قانونمندی»، «مشارکت عمومی»، «گرایش به توسعه»، «شایسته‌سالاری» و نظیر اینهاست. مجموعه این اهداف را می‌توان ذیل مفهوم «سعادت دنیوی» خلاصه کرد. در حالی که این اهداف در نظام اسلامی و حکومت دینی نیز مورد پذیرش است،لکن مفهوم تأمین سعادت بعد اخروی نیز به اهداف حکومت افزوده می‌شود. شاخص سنجش کارآمدی در نیل به سعادت اخروی را می‌توان با توجه به ارتقای باورها و ارزش‌های دینی و هنجارهای اخلاقی معین کرد. بنابراین می‌توان هدف دولت اسلامی را تأمین «سعادت دنیوی و اخروی» دانست. حکومت

اندیشه

دینی زمانی که همه شاخص‌های رفاه را تأمین کند، اما جهت‌گیری آن به سوی تأمین سعادت اخروی و ارتقای دینمنداری اعضای جامعه نباشد، ناکارآمد است و از سوی دیگر، حتی اگر چنین حکومتی باورمندترین مردم را داشته باشد و شاخص پایبندی به اصول و ظواهر اسلامی سطح بالایی داشته باشد، اما هنوز اعضای جامعه در فقر به سر ببرند و در تأمین و تحقق الگوی زیست سعادتمندانه دنیوی ناتوان باشند، نظام حاکم بر آن جامعه نمی‌تواند ادعای کارآمدی داشته باشد. نظام کارآمد در تعریفی طبق بینش اسلامی، نظامی است که مکتبی بر ارزش‌های دینی، توان مدیریتی و استعدادهای بالقوه نیروی انسانی، توان فعلیت‌بخشی به این ظرفیت‌ها در عرصه‌های گوناگون را داشته باشد. به عبارتی کارآمدی را می‌توان توانایی حل مشکل امنیت و معیشت یک جامعه دانست.

رهبر معظم انقلاب، مسئله کارآمدی را فلسفه وجودی تشکیل دولت اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «فلسفه وجودی دولت در نظام اسلامی، تبدیل حرف‌های خوب به اقدامات خوب و اعمال صالح است و برای تحقق این مهم، باید دولت را دولت «کار و عمل» قرار داد.»

■ **کارآمدی و نزاع با مشروعیت!**

در کنار نظریاتی که به کارآمدی به عنوان یکی از ارکان مشروعیت (یا همه آن) رسمیت می‌دهند، نظریاتی نیز وجود دارد که معتقدند میان «کارآمدی» و «مشروعیت» همواره کشمکش وجود دارد. کلاوس اوفه صاحب «رویکرد انتقادی نظریه دولت» از جمله افرادی است که می‌کوشد تا شاخص‌های کارآمدی در نظاماتی که دولت‌ها انحصارورزی دارند را با مشروعیت (در معنای همتر از با مقبولیت) در تعارض بداند. به نظر وی، رشد اقتصادی و کاهش نرخ تورم دو شاخص مهم کارآمدی نظام‌های مدرن محسوب می‌شوند در حالی که در نظام‌های دولت محور و انحصاری به منظور افزایش رشد، کاهش تورم و ارتقای بهره‌وری، باید از به کارگیری نیروی انسانی خارج از نیاز جلوگیری شود. افزایش کارکنان دولتی به دلیل افزایش هزینه‌های بالاسری، در تعارض با رشد اقتصادی بوده و جریان پرداخت حقوق مستخدمین دولت، خود نقدینگی به همراه دارد که با افزایش تورم در ارتباط است، لذا به کارگیری نیرو (که سبب افزایش مشروعیت و مقبولیت دولت از نگاه مردم می‌گردد) در چنین ساختارهایی با کارآمدی نسبت عکس می‌تواند داشته باشد،بنابراین در حالت مداخله حداکثری دولت در عرصه اقتصاد، می‌توان به رابطه گام‌متناظر میان مشروعیت و کارآمدی نیز رسید.از سوی دیگر، تمرکزبخش اعظم اقتصاد در دست دولت، حتی اگر با کنترل شدید بر سودآوری همراه باشد، همچنان از نظر کارآمدی قابل مقایسه فضایی رقابتی انحصارات گسترده و ساختارهای سنتی در سازمان‌های دولتی، اغلب اجازه ارتقای کارآمدی را نمی‌دهد و سیستم‌های دولتی می‌کوشند هدف غالب خود را کسب رضایت و مقبولیت قرار دهند، گرچه به قیمت کاهش کارآمدی نظام حاکم تمام شود.

■ **فرجام سخن**
به رغم اینکه دو مفهوم «کارآمدی» و «مشروعیت» نزدیکی زیادی با یکدیگر دارند، اما نسبت این دو در نظرات اندیشمندان مختلف مکاتب علوم سیاسی، از وجه مختلفی مورد بررسی قرار گرفته‌است. به طور کلی نظریات نسبت کارآمدی و مشروعیت را می‌توان در دو طبقه کلی دسته‌بندی کرد. دسته اول مربوط به گروهی از نظریات است که مفهوم «مشروعیت» را با «مقبولیت» یکسان‌نگاری نموده و اقبال عمومی را تنها عامل مشروعیت سیستم سیاسی تلقی می‌کند. در میان قائلان به هم‌معنایی مشروعیت و مقبولیت نیز دو اندیشه گوناگون در خصوص نسبت مشروعیت و کارآمدی مطرح است. گروه نخست مفهوم کارایی را «موقفیت یک‌نظام در تأمین رضایتمندی عمومی» دانسته و بنا بر این تعریف، کارایی را همان مقبولیت می‌دانند، لذا از منظر این گروه، تفاوت چندانی میان مفهوم کارایی و مقبولیت وجود ندارد. ساختار، فاقد کارایی، فاقد مقبولیت و در نتیجه فاقد مشروعیت است. اما گروه دیگر از این متفکران، بر این باورند که کارآمدی یک سیستم، الزاماً در گرو اقبال عمومی نیست. از آنجا که «کارآمدی» زمانی محقق می‌شود که آن سیستم به حد بهینگی برسد تا اهدافی نظیر (رشد و مهار تورم) در اقتصاد محقق شود، ممکن است مسئله بهره‌وری مستلزم اعمالی نظیر تعدیل نیروی انسانی از ساختار دولتی، افزایش هزینه‌های مالیاتی و… باشد که طبیعتاً همراه با اقبال عمومی نخواهد بود،بنابراین می‌توان کارآمدی را مفهومی دانست که حتی در مواردی در «تعارض» با مفهوم مشروعیت قرار می‌گیرد.

اما دسته دوم از نظریات که عمدتاً موضوع مشروعیت را در قالب ایدئولوژیک دنبال می‌کنند، این واژه را متفاوت با «مقبولیت» تفسیر می‌نمایند. نظریه‌پردازان این دسته نیز در دو گروه قابل تقسیم‌بندی هستند. گروه نخست با تأکید بر منشأ الهی مشروعیت، کاملاً قائل به تفکیک میان مقبولیت نظام و مشروعیت آن هستند. از این منظر یک سیستم، مشروعیت خود را از ناحیه‌ای غیر از مردم کسب می‌کند و میزان تحقق اهداف ترسیم شده یا به عبارتی همان کارایی سیستم، تزلزلی در مشروعیت آن ایجاد نمی‌کند. از این رو حکومتی در عین مشروعیت می‌تواند ناکارآمد باشد و حکومتی دیگر در عین کارآمدی، ممکن است نامشروع باشد، اما گروه دوم که عمده نظریه‌پردازان و رهبران انقلاب اسلامی نیز به آن معتقدند، به مسئله «کارآمدی» به عنوان یکی از ارکان «مشروعیت» می‌نگرند و همانگونه که «مقبولیت» را یکی از ارکان مشروعیت – و نه مساوی با آن- می‌دانند. در این دیدگاه، ناکارآمدی یک حکومت عامل تهدید مشروعیت آن نظام است؛ گرچه پایه‌های مشروعیت نظام دینی، صرفاً به کارآمدی آن وابسته نیست.

● **دانش آموخته معارف اسلامی و علوم سیاسی**

پیشخوان

درس‌های استاد مطهری منتشر شد

«جامعه و تاریخ در قرآن» که تنظیم‌شده در سه‌های استاد مطهری در حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ است توسط انتشارات صدرا در ۲۸۰ صفحه و در قطع رقعی با بهای ۱۴هزار تومان منتشر شد.

در این کتاب بحث‌های دلگش و نکات و دقایق بدیع فراوانی در موضوعاتی مانند اجتماعی بودن انسان، نوع ترکیب جامعه، آزادی فرد در جامعه، جامعه و فطرت و بحث‌های فلسفه تاریخ از جمله نظریه ماتریالیسم تاریخی و موضوع سرنوشت تاریخ بانگاهی به قرآن کریم مطرح شده که برای عارف و عامی سودمند و فرحزاست.



درنگ

محاجه حزب‌اللهی و منتقد سکولار

سیدجواد طاهایی، پژوهشگر علوم سیاسی اخیراً در مقاله‌ای با عنوان «محاجه حزب‌اللهی با منتقد سکولار»، به رفع اتهامات روشنفکران از ساحت متفکران انقلابی پرداخته است. در ذیل بخشی گزینش شده از این مقاله را بخوانید.

حزب‌اللهی یک ایرانی آغازگر است، اما شما سکولارها فقط ادامه آغازگری دیگرانید، یعنی ادامه مدرنیته در ایرانید. شما یان فقط اعتراض یا کراهتید و حتی اندکی بیش از آن نیستید. فلسفه شما دو حرف است: نه. شما واقعیتی سلبی هستید. شما در فلسفه، ایرانی نیستید در جامعه‌شناسی و تاریخ، ایرانی هستید. شما ایران را به وجود نرسانده‌اید. پس، فقط در معنای انفعالی ایرانی هستید. چون ایران در حیات فرهنگی ماقبل مدرنش هیچ‌گاه واقعیتی انفعالی نبوده، پس در معنای عمیق‌تر کلمه، ایرانی نیستید.

فقط حزب‌اللهی روی قایق نشسته و به سوی مقصدی که بدان باور دارد، پارو می‌زند. غیر از او، همه همچون قظرات ساکن در پایبند که حرکت پارو بر شما فرود می‌آید. فقط حزب‌اللهی وجود دارد زیرا به وجود آورده است. شما البته واقعیتی محترم و جدی هستید، شما طبقات متوسط جدید ایرانی، مالک ایرانید ا همان‌طور که حزب‌اللهی مالک جمهوری اسلامی است او هر زمان در آینده وزین تر و مؤثر تر خواهید شد. حق نیست و نمی‌توان شما را دستکم گرفت. آری، اما بلوغ تاریخی چیز دیگری است. طبقات متوسط مخالف‌خوان جامعه ایرانی به بلوغ نرسیده‌اند. در برابر شما یخی که نمی‌خواهید و اراده آن را ندارند که ست‌جستایشگر ارزش‌های مسلط زمانه (مفروضه‌های لیبرالی و ناسیونالیستی) در سیاست ایران باشید، در برابر شما که محترم و وزین اما غیر قابل ستایشید، چون اراده استعلاعی ندارید. اما عدم بلوغ تاریخی شما به چه معناست؟ مقدمتاً، افزایش وزن سیاسی شما در حال و آینده، واقعیتی کیفی و برمعنا نیست، زیرا افزایش وزن سیاسی شما در متوسط شهری، روندی اقتصادی بوده و جریان پرداخت به سر می‌برید و فقط محتواهای آن را استمرار می‌بخشید؛ بپذیرید که شما فقط تاویدماد و از این رو فضایل محدودی را نمایاندمی می‌کنید.

حزب‌اللهی درون تاریخ کشورش نیست، او بر روی تاریخ کشورش و مُشرف بر آن ایستاده، آن را در دستان خود قرار داده، اینک به آن می‌نگرد، بدان می‌اندیشد و قضاوت می‌کند. تحولات بر شما جاری می‌شود اما او خود را بر تحولات جاری و تحمیل می‌کند.

شما نمی‌توانید به تاریخ کشورتان بنگرید زیرا عمیقاً درون آن قرار دارید، نتوانسته‌اید موضعی بیرونی برای نگرش به کلیت و تمامیت کشورتان بسازید.

پس شما ایرانیانی ناقص هستید زیرا به تمامیت و کلیت آگاهی ندارید، هر چند زمان به زمان برای کسب آن تشنه‌تر می‌شوید. البته حزب‌اللهی مالک چنین آگاهی‌ای نیست اما حامل آن است و اگر دانش انتزاعی مدرن غیرایرانی خرابش نکند و او بتواند همچنان حزب‌اللهی بماند، دور نیست که زمانی به هستی‌اش کمال ببخشد و به این آگاهی درسد. فقط او این امکان را دارد زیرا او حقیقتی استعلاعی است. او یک ایرانی عمودی و فاعل است که محتویات تاریخ کشورش را در عمل سیاسی مرئی ساخته و آن را نمایاندمی می‌کند و بر آن می‌افزاید.

او همچون کسی است که از میراث پدر خرج نمی‌کند بلکه با آن کار آفرینی می‌کند. دارای حس جسارت و critique، «حزب‌اللهی سوزه ایرانی است». حزب‌اللهی در پیگیری آرمان‌های غیرزیستی و اخلاقی‌اش، تحقق فلسفه تاریخ ایران، بنابراین یک موضوع فلسفی قابل تعقل است، این حقیقت کهمیهنی است که او ایرانی‌ترین پدیده تاریخ مدرن کشور است، او نهایت تاریخ ایران و پایان تاریخ آن است، پس از او تحولات البته ادامه می‌یابند، اما همه رویدادها ادامه او و در واکنش به اویند چه در نهی و چه در اثبات او.

نقد

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی:

فهم ناسیونالیستی و نژادپرستانه مشکلی از ما حل نخواهد کرد

قاسم پورحسن، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در نشست با عنوان «اصلی‌ترین مسئله دانشگاه» به بررسی مشکل ساختار نژادپنده دانشگاه در جامعه امروز ایرانی پرداخت. وی مهم‌ترین مشکل دانشگاه در عصر حاضر را محبوس بودن درون انقیاد دانست و گفت: «در غرب مهم‌ترین تحولات دینی و اجتماعی در دانشگاه‌ها شکل گرفت. ما عجلاناً سهم‌مان از دانشگاه با نگاه ساختار گرایانه همراه است نه ذات‌گرایانه. این در حالی است که هایدگر می‌گوید دانشگاه باید اول ذاتش را ثابت کند. اگر دانشگاه در ایران نتواند در تحولات تاریخی شریک باشد پس دارای ذات نیست. ما وقتی از دانشگاه می‌گوییم یعنی اینکه



آنجا چه سهمی در گستره سپهر دانایی دارد. متأسفانه دانشگاه‌های ما پیرو هستند نه پیشرو. یعنی نسبت به آینده و افق دیدگاه فرانگرنه ندارند. به عقیده من هر گاه دانشگاه نیرومندتر از قدرت شود یعنی دانشگاه ذات‌گرایانه شده است. علم، دانایی، سرنوشت و آینده ذات یک دانشگاه را تشکیل می‌دهد. در دانشگاه‌های ما استادان، ارزش اصیل ندارد و ما استاد را برای تولید فکر نمی‌خواهیم بلکه از او فقط می‌خواهیم تا تعداد مقالاتش را زیاد کند و درجه کسب کند.»

استاد فلسفه دانشگاه علامه در ادامه تصریح کرد: «به عقیده من تا زمانی که ما فهم فلسفی از ایران نداشته باشیم مشکل مان حل نمی‌شود. فهم ناسیونالیستی و نژادپرستانه مشکل ما را حل نمی‌کند. مسئله ایران و مسئله دانشگاه، مفاهیم ساختگی نیستند بلکه هر دو مفهوم اصلی هستند که ما باید بتوانیم فهم در سستی از بنیاد و ذات دانشگاه از ایران و از آینده داشته باشیم. اساساً تحولات آینده در پر تو مرجعیت دانشگاه‌هاست. وقتی به رتبه دانشگاه‌های ایران در میان سایر دانشگاه‌ها نگاه می‌کنیم می‌بینیم که دانشگاه‌های ایران نتوانسته‌اند اندیشه‌های را شکل دهند و به اصطلاح universal باشند چون ما ندر تا دست به تولید فکر می‌زنیم. در اکثر دانشگاه‌های دنیا ۴-۳ درصد بودجه از تولید ناخالص ملی، سهم دانشگاه‌هاست در حالی که این روند در ایران حدود ۰/۵ درصد است. علاوه بر این سیاست‌گذاری‌ها در ایران از ناحیه بیرون است و بازیگران دانشگاه در آن نقشی ندارند. ما تنها به انبوهی و آنباشنگی مقالات توجه می‌کنیم ولی نقشی در دنیا نداریم. همه اینها نشان می‌دهد که ما باید تغییر کنیم و مهم‌ترین تغییر هم تغییر فلسفی است.»